



The Function of Appointed Time (Ajal) in the Cosmic Order from the Perspective of Interpretive Hadiths

Akram Sadat Seyyedi ¹ 
Mohsen Ahmad Akhouni ² 
Seyyed Mohammad Alavi Zadeh ³ 

Abstract

Death and appointed time (Ajal), as one of the certain and inescapable realities of human life, are repeatedly emphasized in the Holy Qur'an and are introduced as an inevitable law in the system of creation. One of the key characteristics of ajal is its necessity and inevitability for all beings - especially humans. Investigating this feature not only clarifies the purposeful nature of creation but also plays a crucial role in human moral and spiritual development. The main question of this research is: What is the reason behind the necessity and inevitability of ajal for all creatures, particularly human beings, and how does this necessity contribute to understanding the philosophy of creation and human training? This study, using a descriptive-analytical method, examines the Qur'anic verses related to ajal and the corresponding interpretive narrations. The findings indicate that the wisdom behind the determination of ajal, from the perspective of the Qur'an and traditions, revolves around two central themes: (1) the inherent limitation of the worldly life in fulfilling the ultimate perfection of the human being, and (2) the impossibility of complete realization of reward and punishment in this world. In addition to confirming these two themes, the interpretive narrations point to various moral and educational aspects, such as fostering self-vigilance, eliminating heedlessness, giving meaning to human actions, and strengthening the virtue of patience in the face of afflictions. The novelty of this study lies in its integrative approach to Qur'anic and hadith-based analysis, with a specific emphasis on the educational and moral dimensions of ajal - an area that has received limited attention so far.

Keywords: Necessity of Ajal, Wisdom of Ajal, Lifespan ('Umr), Interpretive Hadiths, Exegesis.

Citation: Seyyedi, A.S., Ahmad akhouni, M., Alavi Zadeh, S.M. (2025). "The Function of Appointed Time (Ajal) in the Cosmic Order from the Perspective of Interpretive Hadiths". *Hadith-based Qur'anic Research*, 1 (2), 80-99. (In Persian)

* Received: 2025/05/19, Revised: 2025/07/24, Accepted: 2025/07/24.

1. Graduate of Level 4 from Jamiat al-Zahra, specializing in Comparative Exegesis, Qom, Iran. Corresponding Author Email: Akramsadat.seyyedi@yahoo.com.

2. Faculty Member of Al-Mostafa International University, Member of Association of Islamic Jurisprudence and Law of Seminary School, Qom, Iran. Email: M.a.akhouni@gmail.com.

3. Graduated from Level 4 of Qom Seminary, and Master of Arts in Communications and Propaganda (Hajj and Pilgrimage Orientation), University of the Qur'an and Hadith, Qom, Iran. Email: Alavizade@mail.ir.



کارکرد اجل در منظومه هستی از منظر روایات تفسیری

اکرم سادات سیدی^۱ 
محسن احمد آخوندی^۲ 
سید محمد علوی زاده^۳ 

چکیده

مرگ و اجل به عنوان یکی از واقعیت‌های قطعی و گریزناپذیر زندگی انسان، بارها در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته و سنتی حتمی در نظام هستی معرفی شده است. از ویژگی‌های اجل، ضرورت و اجتناب‌ناپذیری آن برای تمام موجودات، به ویژه انسان است. بررسی این ویژگی علاوه بر تبیین هدفمندی آفرینش، نقش تعیین‌کننده‌ای در تربیت انسان ایفا می‌کند. پرسش اصلی این پژوهش آن است که علت ضرورت و اجتناب‌ناپذیری اجل برای موجودات، به خصوص انسان، چیست و این امر چگونه به تبیین فلسفه آفرینش و تربیت انسان کمک می‌کند؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، آیات مرتبط با اجل و روایات تفسیری مربوطه را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌ها حاکی از آن است که حکمت تعیین اجل از منظر قرآن و روایات، شامل دو محور اصلی است: ۱. محدودیت ذاتی دنیا در تأمین کمال نهایی انسان؛ ۲. عدم امکان تحقق کامل پاداش و کیفر در دنیا. در روایات تفسیری علاوه بر تأیید این دو محور، به نکاتی تربیتی از جمله: ایجاد روحیه مراقبه و زدودن غفلت، معنا بخشیدن به کنش‌های انسانی و تقویت فضیلت صبر در مواجهه با مصائب اشاره شده است. نوآوری پژوهش، تلفیق تحلیل قرآنی و روایی با تأکید بر ابعاد تربیتی مسئله اجل است که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: ضرورت اجل، حکمت اجل، عمر، روایات تفسیری، تفسیر.

استناد: سیدی، اکرم سادات؛ احمد آخوندی، محسن؛ علوی زاده، سید محمد (۱۴۰۴). «کارکرد اجل در منظومه هستی از منظر روایات تفسیری». قرآن پژوهی روایی، ۱ (۲)، ۸۰-۹۹.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۲.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه جامعه الزهراء، قم، ایران. رایانامه نویسنده مسئول: Akramsadat.seyedi@yahoo.com.

۲. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمية و عضو انجمن فقه و حقوق اسلامی حوزه، قم، ایران. رایانامه: M.a.akhoundi@gmail.com.

۳. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد ارتباطات و تبلیغ (گرایش حج و زیارت)، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. رایانامه: Alavizade@mail.ir.

۱- بیان مسئله

انسان‌ها روزی به این دنیا پا می‌گذارند و روزی هم از این دنیا رخت برمی‌بندند. حتی برترین و والاترین بندگان الهی نیز طعم مرگ و اجل را خواهند چشید؛ به گونه‌ای که می‌توان اجل را یک قاعدهٔ همگانی و ضروری در نظام هستی دانست. به طور مسلم، اجل را نمی‌توان تنها پایان زیست دنیوی دانست و کارکرد آن در منظومهٔ هستی فراتر از این است. با توجه به اینکه چنین مسئلهٔ مهم معرفتی، از جنبه‌های گوناگون قابلیت بررسی دارد، تبیین ضرورت و فلسفهٔ وجود آن، موضوع محوری پژوهش حاضر قرار گرفته است. واضح آنکه آگاهی کامل و یقینی نسبت به این موضوع که از حقایق عالم ملکوت است، برای انسان‌های ساکن در عالم مُلک، حاصل نمی‌شود؛ بنابراین، برای شناخت آن، باید به خالق حیات و مرگ مراجعه کرد و از وحی الهی در این زمینه بهره جست.

مهمترین منبع برای رسیدن به مراد واقعی خداوند متعال و فهم دقیق آیات، روایات تفسیری هستند که به منظور تبیین مقصود الهی از آیات صادر شده‌اند. روایات تفسیری آن دسته از روایات هستند که به تبیین مفاهیم آیات قرآن کریم می‌پردازند، اعم از اینکه صراحتاً متن آیه در آن‌ها ذکر شده باشد یا خیر (احسانی‌فر، ۱۳۸۴، ص ۲۷۰). برخی محققان این مفهوم را محدود به روایات منسوب به ائمه علیهم‌السلام در تفسیر و تأویل آیات می‌دانند (نصیری، ۱۳۸۰، ص ۵۴)، اما تعریف جامع‌تر شامل هر روایتی می‌شود که یا بخشی از آیه را نقل کرده باشد، یا به رغم عدم ذکر آیه، به بیان مراد الهی و تسهیل فهم آیات قرآن پرداخته باشد (مهریزی، ۱۳۸۰، ص ۳-۳۶).

هدف این پژوهش آن است که با بررسی آیات مربوط به اجل و تحلیل روایات تفسیری ذیل آن‌ها، به کشف و تبیین حکمت‌ها و کارکردهای اجل از منظر معصومان علیهم‌السلام بپردازد. این هدف در قالب سؤالات زیر پیگیری می‌شود:

۱- انواع اجل از منظر آیات و روایات چیست؟

۲- فلسفه و حکمت قرار دادن اجل در نظام تکوین چیست؟

۳- نقش تربیتی قرار دادن اجل برای انسان چیست؟

در این پژوهش، آیات قرآن کریم دربارهٔ اجل به همراه بیش از ۵۰ روایت تفسیری مرتبط با آن‌ها بررسی و تحلیل شده است. نگارندگان، داده‌ها را با استفاده از منابع کتابخانه‌ای گردآوری و با روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی آن‌ها را پردازش کرده‌اند. شایان ذکر است این روایات از منابع معتبر شیعی، با بهره‌گیری از نرم‌افزارهای «جامع الاحادیث» و «جامع التفاسیر» استخراج شده‌اند.

۲- پیشینهٔ تحقیق

در خصوص «اجل» به‌ویژه با رویکرد قرآنی - روایی، پژوهش‌هایی انجام شده است؛ اما اغلب آن‌ها یا ناظر به دیدگاه‌های فلسفی هستند یا به تحلیل‌های تفسیری بدون بررسی تفصیلی روایات پرداخته‌اند. در



اینجا به مهمترین پژوهش‌های مرتبط اشاره می‌شود:

ناصر محمدی در مقاله‌ای با عنوان «ضرورت مرگ و غایت آن از دیدگاه صدرالمتألهین شیرازی»، به تبیین نگاه فلسفی ملاصدرا درباره مرگ و ضرورت آن پرداخته است. در این مقاله، روایات تفسیری مورد تحلیل قرار نگرفته‌اند و تمرکز اصلی بر جنبه‌های حکمی و فلسفی است (محمدی، ۱۴۰۰، ص ۵۹-۸۵).

علی اسماعیل‌پور در کتاب اجل در قرآن و حدیث: دریچه‌ای به ابدیت، به بررسی مفهوم اجل از منظر قرآن و روایات پرداخته است. در این پژوهش، تلاش شده است تطبیقی بین آیات و احادیث برقرار شود؛ اما تحلیل تخصصی روایات تفسیری ذیل آیات مرتبط با فلسفه اجل به صورت دقیق صورت نگرفته است (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۲).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل برخی آیات مربوط به اجل، نظیر آیه ۲ سورة انعام، ضمن بیان معانی «اجل» و «اجل مسقی»، به ذکر روایات نیز پرداخته‌اند؛ اما تحلیل دقیق سندی یا محتوایی روایات تفسیری در این بخش‌ها مشاهده نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۱۴-۱۶).

آیت‌الله جوادی آملی نیز در تفسیر تسنیم، ذیل آیاتی مانند آیه ۲ سورة انعام و آیه ۸ سورة منافقون، با رویکردی فلسفی-عرفانی، اجل را تفسیر کرده و در برخی موارد به روایات اشاره داشته‌اند؛ اما همچون المیزان، تحلیل و ارزیابی تفصیلی روایات تفسیری به صورت مستقل صورت نگرفته است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۴ و ج ۷۷).

علاوه بر موارد فوق، مقالات و پایان‌نامه‌های زیادی در حوزه معاد، مرگ و حیات اخروی وجود دارند که گاه به اجل نیز پرداخته‌اند، مانند پایان‌نامه «مرگ و زندگی از منظر قرآن، روایات و فلسفه» (اکبری، ۱۳۸۸)، اما این آثار نیز یا ناظر به جنبه‌های اخلاقی و عرفانی مرگ‌اند یا به طور پراکنده و کلی به مسئله اجل پرداخته‌اند. با توجه به بررسی پژوهش‌های پیشین، روشن می‌شود که:

تاکنون هیچ پژوهشی به طور مستقل و تفصیلی به تحلیل و ارزیابی روایات تفسیری ذیل آیاتی که درباره «فلسفه و ضرورت اجل» هستند، نپرداخته است. آثار تفسیری بزرگی چون المیزان و تسنیم نیز تنها به ذکر یا نقل روایات بسنده کرده‌اند و تحلیل دقیق محتوایی، سندی یا تطبیقی انجام نداده‌اند. همچنین پایان‌نامه‌هایی نظیر پایان‌نامه علی اسماعیل‌پور نیز بر تحلیل محتوایی روایات تفسیری تمرکز نداشته‌اند. بنابراین، نوآوری و امتیاز تحقیق حاضر آن است که برای نخستین بار، به صورت تخصصی و با روش تحلیلی، به بررسی و ارزیابی روایات تفسیری مرتبط با فلسفه و ضرورت اجل در قرآن پرداخته است؛ موضوعی که در پژوهش‌های پیشین مغفول مانده یا تنها به طور ضمنی و غیرمستقل اشاره شده است.

۳- مفهوم‌شناسی

اشتراک لفظی ممکن است سبب ابهاماتی در دریافت مخاطب از موضوع شود. پس برای رفع ابهام و ارائه دریافت روشن از موضوع لازم است واژگان تحلیل شوند و مراد و معنایی که از آن‌ها در این پژوهش اراده شده است، تبیین گردد؛ پس این جستار به بررسی مفاهیمی مانند اجل و مرگ می‌پردازد.

۱-۳- اَجَل

واژه «اَجَل» در لغت عرب معانی گوناگونی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به «تمام مدت زمان یک شیء» اشاره کرد (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۶۲۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۹؛ فیومی، بی‌تا، ص ۶). در این کاربرد، اجل بیانگر کل زمانی است که یک موجود زنده یا شیء، حیات یا وجود دارد؛ برای نمونه گفته می‌شود «اجل زید ۸۵ سال است»، یعنی کل مدت زمان عمر او. معنای دیگر اجل در لغت، «انتها و سرآمد زمان» است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۳). در این معنا، اجل نقطه پایانی حیات یا وجود یک موجود است؛ مثلاً گفته می‌شود «اجل زید در تاریخ ۱۹ صفر سال ۱۴۰۰ است»، یعنی لحظه اتمام عمر او.

در قرآن کریم، مشتقات واژه اجل ۵۶ بار به‌کار رفته و در بسیاری از آیات آمده است که خداوند برای همه موجودات اعم از انسان، حیوان، زمین، فرشتگان و جنیان اجل معین فرموده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶۱). این امر در روایات تفسیری نیز مورد تأکید قرار گرفته که هر موجودی مدت و فرصتی معین در این جهان دارد (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۴۱). برخی روایات نیز زمان تعیین اجل را مربوط به شب قدر می‌دانند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۵۷؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۳۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۴، ص ۱۹؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۶ق، ص ۶۷).

اجل در اصطلاح دانش الهیات و کلام اسلامی نیز زمانی است که خداوند برای پایان حیات هر جاندار (انسان و حیوان) مقدر کرده است و با فرا رسیدن آن، موجود مورد نظر از جهان می‌رود (حلی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۱۴). در اصطلاح فقهی و عرفی نیز اجل دین، به معنای پایان مدت پرداخت قرض است (حلی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۰؛ علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۶۱ و ۲۶۳؛ حلی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۴). در جمع‌بندی معانی لغوی، قرآنی و روایی و کلامی اجل، می‌توان گفت: اجل نقطه پایان زمانی معین است که برای هر موجودی مقرر شده و با فرا رسیدن آن، عمر یا دوره‌ای به اتمام می‌رسد. گاهی اجل به معنای «مدت حیات» نیز می‌آید، اما تأکید متون دینی در بیشتر موارد بر معنای دوم یعنی سرآمد و پایان وقت است.

۳-۲- مرگ

مرگ به معنای مردن، ضد حیات (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۹۱) و نفی حیات در هرچیز به مقتضای خصوصیات وجودی آن است (مصطفوی، ۱۳۹۵، ج ۱۱، ص ۲۱۳). برخی نیز آن را به معنای سکون و پایان حرکت نیز گرفته‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۵).

مرگ از منظر قرآن کریم، گرفتن کامل روح و انتقال از عالمی به عالم دیگر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۶۷). طبق این معنا، مرگ به معنای از بین رفتن حیات در موجود صاحب شعور و اراده نیست؛ بلکه به این معناست که موجود صاحب شعور و اراده، از یک مرحله زندگی به مرحله‌ای دیگر وارد شود. قرآن کریم، این انتقال را مرگ معرفی کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۵۸۵). مرگی را که خداوند سبحان با واژه «حق» توصیف کرده است: «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ...»؛ و (به هوش آید که) هنگام بیهوشی و سختی مرگ به حق و حقیقت فرا رسید... (ق: ۱۹)، به معنای بی حرکتی، بی حسی و زوال زندگی نیست که با چشم ظاهری دیده شود، بلکه بازگشت به سوی خداوند عزوجل است که با خارج شدن از نشئه دنیا و وارد شدن به نشئه آخرت محقق می‌گردد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۵۲۲)؛ بنابراین مرگ، انتقال روح از بدن و عبور از عالم طبیعت به عالم تجرد است و این انتقال، با زوال حرکت مادی و خاموش شدن حواس ظاهری و باطنی حاصل می‌شود؛ از این رو، با دید ظاهری و چشم مادی ادراک نمی‌شود.

با توجه به آنچه گذشت، اجل و مرگ مفهومی متفاوت ولی مرتبط دارند. اجل، نقطه پایان عمر و زمان شروع مرگ است. مرگ نیز، همان واقعه‌ای است که به موجب فرا رسیدن اجل، آغاز می‌شود و طی آن، فرآیند انتقال به جهان دیگر رخ می‌دهد. روایات تفسیری نیز در شرح آیات مرتبط با اجل و مرگ، اغلب بر این نکته تأکید دارند که اجل هر موجود مشخص است و با تحقق آن، مرگ فرا می‌رسد و انتقال به عالم دیگر تحقق می‌یابد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۴۱؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۴، ص ۱۹). بنابراین اجل به معنای خود مُردن نیست، بلکه مقطع و نقطه پایان عمر و مقدم بر مرگ است. مرگ نیز پدیده‌ای است که به شدت با اجل پیوند دارد، اما کاملاً مترادف آن نبوده و وقوع آن مشروط به سرآمد شدن اجل است. برای تبیین دقیق‌تر مرز مفهومی این واژه‌ها، جدول زیر ارائه می‌شود:

واژه	تعریف لغوی	تعریف اصطلاحی / قرآنی	نسبت بین مفاهیم
اجل	پایان مدت یا کل مدت حیات هرچیز (دو کاربرد)	سرآمد زمانی که خداوند برای هر موجود مقرر ساخته است، نقطه پایان عمر	عمر، مدت حیات است و اجل، نقطه پایان عمر و سرآغاز مرگ.
مرگ	مردن، ضد حیات، سکون و خاموشی	گرفتن کامل روح و انتقال به جهان دیگر	
عمر	مدت زمانی که فرد زندگی می‌کند	مدت حیات یا زندگی یک فرد	

در پژوهش حاضر، مراد از اجل، زمان پایان عمر است؛ نه فرآیند مرگ. هرچند مرگ، بلافاصله بعد از تحقق اجل شروع می‌شود.

۴- انواع اجل و ویژگی آن‌ها

در آموزه‌های قرآنی و روایی، به دو نوع «اجل» برای انسان اشاره شده است. یکی از این اجل‌ها، مطلق و بدون هیچ قیدی با لفظ «اجل» آمده و دیگری با عنوان «اجل مُسمّی» یعنی زمانی مشخص و تعیین شده، معرفی شده است. خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ»؛ او کسی است که شما را از گل آفرید، سپس زمانی برای زندگی شما مقرر کرد و اجل معین نزد اوست، سپس شما شک می‌کنید (انعام: ۲). منظور از «اجل مُسمّی»، همان زمان دقیق و قطعی پایان زندگی است که تنها خداوند از آن آگاه است و هیچ‌گونه تغییر و تأخیری در آن ممکن نیست (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸).

در متون اسلامی از اجل مسمی به «اجل حتمی»، «اجل محتوم»، «اجل مکتوب» و «اجل معین» نیز تعبیر می‌شود و از اجل مطلق به «اجل غیر مسمّی»، «معلق، مشروط و موقوف» و «اجل مقضی» نیز یاد می‌شود. در برخی از احادیثی که ذیل این آیه نقل شده است، با وجود تفاوت‌هایی، این دو نوع اجل همان‌گونه که توضیح داده شد، تفسیر شده است. برای نمونه، امام باقر علیه السلام در تفسیر این دو اجل در آیه فوق می‌فرمایند: «یکی "اجل محتوم" است، یعنی زمان قطعی مرگ و دیگری "اجل موقوف" که مشروط و وابسته به برخی شرایط و نبود موانع است» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۵۹). در روایتی آمده است: «اجل غیر مسمّی و موقوف قابل تقدم و تأخر است؛ اما اجل مسمّی قابل تغییر نیست» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۵۴).

۵- ویژگی اجل؛ حتمیت و ضرورت

مرگ یا اجل، به‌عنوان پایانی قطعی برای زندگی دنیوی انسان، در آموزه‌های اسلامی امری محتوم و اجتناب‌ناپذیر معرفی شده است. آموزه‌های قرآنی و روایات اهل بیت علیهم السلام در هماهنگی کامل، بر قطعی بودن اجل تأکید دارند و آن را حقیقتی فراگیر دانسته‌اند که هیچ موجودی از آن مستثنی نیست. در قرآن کریم، مرگ به روشنی امری گریزناپذیر و قطعی معرفی شده است. در آیه ۷۸ سوره نساء آمده است:

﴿إِنَّمَا تَكُونُوا يَدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ...﴾، هرکجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد؛ اگرچه در برج‌هایی استوار باشید.

این آیه با بیانی تمثیلی نشان می‌دهد که حتی پناه گرفتن در محکم‌ترین استحکامات نیز انسان را از چنگال مرگ نجات نخواهد داد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۶).

در آیه‌ای دیگر، گریختن از مرگ امری بی‌فایده شمرده شده است: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ...»؛ بگو: مرگی که از آن می‌گریزید، سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد (جمعه: ۸). نیز در آیه ۱۶ سورة احزاب آمده است که: فرار از مرگ یا کشته شدن، انسان را از مقدرات الهی نمی‌رهاند و بهره‌مندی دنیوی او را نیز چندان افزایش نمی‌دهد. همچنین، آیه ۳۴ سورة انبیاء با صراحت بیان می‌کند که برای هیچ‌یک از انسان‌ها حتی پیامبران، جاودانگی مقرر نشده است.

مجموع این آیات، بر واقعیتی بنیادین تأکید دارند: مرگ، یک سنت الهی است که از آن گریزی نیست و تلاش انسان برای گریز از آن نتیجه‌ای جز اتلاف وقت و توهم امنیت نخواهد داشت.

در متون روایی نیز، مضمون آیات فوق به شکلی پررنگ تبیین شده است. حضرت علی علیه السلام در بیانی حکیمانه می‌فرماید: «بر مرگ پیشی بگیرید، زیرا اگر بگریزید شما را درمی‌یابد و اگر بایستید شما را می‌گیرد» (سید رضی، ۱۴۰۴ق، حکمت ۲۰۳). این گفتار امام در واقع همان تفسیر و توضیح آیه ۸ سورة جمعه است که بر حتمیت مرگ تأکید می‌کند و آن را از مسلمات می‌شمارد که دیر یا زود باعث پایان‌پذیری حیات دنیوی می‌شود.

امام علی علیه السلام در مقام پند و اندرز فرمودند: «ای مردم! هر انسانی که از چیزی می‌گریزد، در خلال گریز از آن چیز، با آن روبرو خواهد شد و اجل، غایت و سرانجام نفس است که گریز از آن، رویارویی با آن است» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۲۴؛ برغانی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۲۶). امام علیه السلام با این سخنان علاوه بر گریزناپذیر بودن مرگ، بر این نکته هم تأکید می‌کنند که هرکس بخواهد از مرگ بگریزد، در حال فرار، به استقبال مرگ می‌رود.

این جمله که: «هرکس از مرگ فرار می‌کند، در حال فرار، با آن روبرو می‌شود» را می‌توان به دو صورت تحلیل کرد:

احتمال اول: زمانی که اجل فرا رسد، داروهایی که در حالت عادی شفابخش هستند هم موجب مرگ می‌شوند.

احتمال دوم: این جمله نشان می‌دهد که هر لحظه‌ای که انسان صرف تلاش برای فرار از مرگ می‌کند، در واقع همان لحظات هم او را گام به گام به سوی پایان عمرش پیش می‌برد (خویی، ۱۳۸۶ق، ج ۹، ص ۱۱۶). مفاد هر دو تحلیل را می‌توان پذیرفت؛ چراکه هر دو تحلیل نشان‌دهنده این است که وقتی اجل فرا رسید، فرار، درمان و هر کاری انجام شود؛ هیچ سودی نخواهد داشت.

ایشان در خطبه‌ای دیگر، مرگ را چون صیادی معرفی می‌کنند که صید خود را چه در حال گریز باشد و چه در حال ایستادن، در نهایت به چنگ می‌آورد: «إِنَّكُمْ طُرْدَاءُ الْمَوْتِ الَّذِي إِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ وَإِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَذْرَكَكُمْ» (سید رضی، ۱۴۰۴ق، نامه ۲۷). ازجمله معانی عبارت «طُرْدَاءُ الْمَوْتِ» صیدی است که صیاد در پی آن است. امام علیه السلام مرگ را صیادی چیره‌دست می‌دانند که تمامی انسان‌ها صید او هستند و نمی‌توانند از

چنگال او بگریزند؛ بنابراین، حضرت مرگ را همانند شکارچی معرفی کرده‌اند که شکارش را صید خواهد کرد؛ چه صید فرار کند و چه بایستد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۳۵۸).

این تشبیه‌ها، علاوه بر تأکید بر حتمیت مرگ، بیانگر واقعیتی مهم‌اند: انسان در برابر اجل، اختیاری برای تأخیر یا گریز ندارد و تلاش برای نادیده گرفتن آن، نه تنها بی‌فایده بلکه گاه تسریع‌کننده وقوع آن است.

حضرت علی علیه السلام بیهوده بودن ترس از مرگ و دلالت بر حتمیت آن را این چنین توصیف می‌کنند: «هرکس از مرگ بترسد، از آن رهایی نیابد و هر آن کس که زندگانی را دوست داشته باشد همیشه زنده نماند» (سید رضی، ۱۴۰۴ق، خطبه ۳۸). حضرت در این فراز با بیان دو جمله، تأکید می‌کنند که وحشت از مرگ و به دنبال آب حیات گشتن، هیچ‌کدام موجب جاودانگی و بقا نیست؛ بلکه مرگ، جرعه‌ای است که همه موجودات آن را می‌چشند. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» (آل عمران: ۱۵۴)، تعبیر «بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» را به لایه‌های حفاظتی اطراف جنین (غلاف، رحم و شکم) تفسیر می‌کنند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۳۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۴۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۷، ص ۳۶۶)، درحالی‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را به قصرهای مستحکم معنا کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۵، ص ۱۰۸). این تفاوت تفسیری، نه بیانگر تعارض، بلکه نشان‌دهنده تنوع لایه‌های تفسیری قرآن و نقش مخاطب در تعیین سطح تفسیر است و بر این حقیقت تأکید دارد که حتی در محفوظ‌ترین مکان‌ها، انسان از مرگ گریز ندارد و ضرورت و حتمیت اجل الهی، همه‌جا جاری است.

در تحلیل نهایی، می‌توان گفت که تمامی شواهد قرآنی و روایی، حاکی از آن هستند که مرگ نه تنها حقیقتی قطعی است، بلکه همواره در کمین انسان است و هیچ ابزار و تدبیری برای تأخیر یا جلوگیری از آن وجود ندارد. این حقیقت، زمینه‌ساز پذیرش مسئولانه حیات، آمادگی برای معاد و نوعی آرامش معرفتی در برابر پایان زندگی است.

۶- فلسفه وجود اجل در نظام تکوین

با توجه به آیات و روایات، مهمترین دلایل وجود اجل در نظام تکوین عبارت‌اند از:

۱-۶- ناتمام بودن مسیر تکامل در دنیا

یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌هایی که همواره ذهن بشر را به خود مشغول ساخته است، هدف از آفرینش انسان و مسیر تکامل اوست. آیا زندگی دنیوی، پایان راه انسان است یا آغازی برای رسیدن به غایتی فراتر؟ نگاه توحیدی به هستی بر این اصل استوار است که جهان بر پایه حکمت آفریده شده است و هیچ چیز در آن بی‌هدف و بی‌نتیجه نیست. در این چارچوب، مسیر زندگی بشر و سایر موجودات به سوی غایتی معنادار طراحی شده است که کمال نهایی ایشان در آن تحقق می‌یابد؛ اما با نگاهی دقیق به ویژگی‌های دنیا همچون ناپایداری، محدودیت و فناپذیری، روشن می‌شود که این جهان نمی‌تواند محل تحقق کامل آن کمال نهایی باشد.

تحلیل آیات و روایات نشان می‌دهد که تکامل حقیقی و غایت وجودی انسان، در جهانی فراتر از دنیا قرار دارد؛ جهانی که پایداری، بقا و تحقق نهایی کمال، از ویژگی‌های اصلی آن است. مرگ در این میان، نه پایان راه، بلکه مرحله‌ای از مسیر بازگشت به سوی خدای متعال و ورود به سرای باقی است.

خدای متعال، کمال مطلق و آفریننده کمال است و تمامی موجودات را به گونه‌ای آفریده است که در مسیر زندگی دنیوی، رو به سوی کمال مطلوب خود در حرکت‌اند. با این حال، تحقق نهایی این کمال و دریافت کامل پاداش و نتیجه این حرکت، در جهانی فراتر از عالم ماده و محدودیت‌های دنیا واقع می‌شود.

در گفت‌وگوی حضرت موسی علیه السلام با فرعون، آن‌گاه که فرعون از خدای او پرسید، حضرت چنین پاسخ داد: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه: ۵۰)، پروردگار ما کسی است که به هر چیزی، آفرینش و ویژه آن را عطا کرد، سپس آن را هدایت نمود.

دو تعبیر کلیدی «كُلُّ شَيْءٍ» و «هَدَى» در این آیه، نشان‌دهنده آن است که هدایت الهی، هم فراگیر است و هم غایت‌محور؛ به این معنا که خداوند، جهان را نه تنها در سطح خلقت، بلکه در سطح هدایت و رساندن به هدف نهایی‌اش، مدیریت می‌کند. این هدف نهایی، همان کمال غایی هر موجود است؛ امری که اکنون در اختیار او نیست، ولی ظرفیت و استعداد رسیدن به آن را دارد. با توجه به این آیه، همه هستی در حال حرکت به سوی کمال‌اند؛ ولی از آنجاکه دنیا جایگاه عبور و عرصه امتحان است، ظرفیت تحقق کامل نتایج این حرکت را ندارد. کمال نهایی و مقصد حقیقی هر موجود، در جهان باقی و ابدی شکل می‌گیرد؛ چراکه طبیعت دنیا بر پایه فنا و ناپایداری استوار است، چنان‌که قرآن می‌فرماید: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ (قصص: ۸۸)؛ «هر چیزی جز ذات پاک او فانی است». اگر کمال موجودات در همین دنیا باشد، با فناپذیری دنیا از بین می‌رود و غرض از خلقت باطل می‌شود؛ اما خداوند در آیه‌ای دیگر صراحتاً بیان می‌کند که انسان بیهوده آفریده نشده، بلکه در مسیری هدفمند به سوی خالق خود در حرکت است: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۱۵). همچنین آیات دیگری نیز مقصد نهایی هستی را خداوند معرفی کرده‌اند: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾ (حدید: ۳)، ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ (شوری: ۵۳).

بازگشت و غایت هر چیزی همان نقطه‌ای است که در مسیر طبیعی خود به آن خواهد رسید و هنگامی که خداوند، منتهای امور معرفی می‌شود، بدین معناست که هستی در تمام ابعاد خود به سوی او در حرکت است. مرگ نیز در این مسیر، نقطه پایان نیست؛ بلکه نقطه آغاز برای ورود به مرحله جدیدی از حیات است. روح انسان با عبور از دروازه مرگ، وارد عالمی می‌شود که در آن کمال نهایی‌اش محقق می‌گردد و به اصل خویش که همان ذات الهی است، باز می‌گردد.

امام علی علیه السلام در توصیف دنیای فانی می‌فرماید: «دنیا سرای فریب و ناپایداری است؛ محل دیدارهای کوتاه و خداحافظی‌های همیشگی. مردمان پی در پی می‌آیند و می‌روند و آنچه امروز اثر است، فردا تنها خبری از آن باقی خواهد ماند. پایان هر جنبه‌ای سکون و عاقبت هر بودی، نابودی است. با این حال، چگونه است که برخی خود را برای دستیابی به این دنیا به هلاکت می‌افکنند؟» (سید رضی، ۱۴۰۴ق، حکمت

(۴۲۴). حضرت با اشاره به اینکه نهایت هر متحرکی سکون است و سرانجام همه موجودات زنده، نابودی است و همه موجودات که روزی اثر بودند، امروز تبدیل به خبر شدند و همه موجودات زنده روزی تبدیل به خبر خواهند شد، بر فناپذیری این دنیا تأکید می‌کنند.

در حدیثی دیگر، حضرت علی علیه السلام دنیا را به سایه‌ای زودگذر تشبیه می‌کنند که به ظاهر پایدار می‌نماید، اما ناگهان جمع می‌شود و از بین می‌رود: «دنیا در چشم خردمندان چون سایه‌ای بعد از زوال است؛ درحالی که گسترده می‌نماید، به‌زودی از میان می‌رود و آنچه فزونی می‌یابد، دچار نقصان می‌گردد» (سید رضی، ۱۴۰۴ق، خطبه ۶۳). این تعبیر هم با دلالت بر زوال و ناپایداری دنیا، به این نکته اشاره دارد که دنیاپرستان به دنبال جمع کردن مال برای این دنیا هستند، اما با غروب آفتاب عمر، این دنیای فانی و همه امکانات و اموالشان از دست می‌رود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز به ابن مسعود چنین هشدار دادند: «ای پسر مسعود! مبدا دنیا و شهوت‌های آن تو را از یاد حق غافل سازد؛ چراکه خداوند فرموده است: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۴، ص ۱۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۴۵۳). حضرت با اشاره به عبث نبودن خلقت آدمی و حرکت او به سمت حق تعالی گوشزد می‌کند که این دنیای فانی ظرفیت به کمال رساندن بشر را ندارد؛ از این رو باید مراقب بود که دنیا انسان را به خود مشغول نسازد تا از سرای باقی که محل دستیابی به کمال است، غافل شود.

در روایتی دیگر، شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: «ما برای نابودی آفریده شده‌ایم». حضرت پاسخ دادند: «سخن نابجا مگو! ما برای بقاء آفریده شده‌ایم. چگونه ممکن است اهل بهشت که در آن فنا نیست و آتشی که خاموش نمی‌شود، نابود گردند؟ ما تنها از جهانی به جهانی دیگر منتقل می‌شویم، نه اینکه نابود شویم» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۶۶؛ ابن بابویه، بی تا، ج ۱، ص ۱۱).

این نگاه در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز دیده می‌شود که مرگ را نه پایان، بلکه انتقالی آگاهانه و هدفمند به سوی جهانی دیگر می‌دانند که در آن، کمال نهایی انسان‌ها تحقق می‌یابد (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۴۹). اهل بیت علیهم السلام با نگاهی ژرف به مرگ، آن را نابودی نمی‌دانند، بلکه مرحله‌ای از سیر به سوی خدای متعال می‌دانند.

مجموعه این آیات و روایات، نگاهی منسجم و هدفمند به حیات انسان و سایر موجودات ارائه می‌دهد. از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام مرگ پایان حیات نیست؛ بلکه مرحله‌ای از حرکت به سوی مقصد و کمال نهایی است. دنیا جایگاه عبور و عرصه آزمایش بوده و از آنجاکه فانی و ناپایدار است، ظرفیت ظهور کامل کمال موجودات را ندارد. از این رو، وجود عالمی پایدار و جاویدان، ضروری می‌نماید؛ جایی که نتایج سیر موجودات در آن متجلی می‌شود و آن‌ها به غایت نهایی خود می‌رسند. در این نگاه، اجل و مرگ، نه نقطه پایان، بلکه پله نخست در صعود به سوی سرای ابدی‌اند و بر این اساس، فلسفه مرگ، مبتنی بر حکمت الهی و ناتمام بودن مسیر کمال در دنیا است.

۶-۲- نبود ظرفیت کیفر و پاداش در دنیا

یکی از مهمترین دلایلی که ضرورت اجل و مرگ را تبیین می‌کند، آن است که دنیا به عنوان نشئه‌ای محدود، توان پذیرش و تحقق کامل پاداش و کیفر اعمال انسان‌ها را ندارد. آیات متعددی از قرآن کریم نشان می‌دهند که هدف از آفرینش، تحقق جزا و پاداش بر اساس اعمال انسان‌هاست؛ اما در عین حال، از محدودیت دنیا برای ایفای این نقش پرده برمی‌دارند. قرآن کریم در پاسخ به گمراهانی که حیات و ممات خویش را همچون مؤمنان دارای عمل صالح می‌پندارند، می‌فرماید: ﴿وَوَلَّى اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَلِيُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (جاثیه: ۲۲)؛ و خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده تا هرکس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود و به آن‌ها ستمی نخواهد شد! بر اساس این آیه، نظام آفرینش بر پایه حق بنا شده است تا هرکس مطابق با عملکرد خویش جزا یابد. نقطه مقابل حق در این آیه، لعب است که در آیه دیگر به آن اشاره شده است: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ، مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ...﴾ (دخان: ۳۸-۳۹).

بر اساس تفسیر راغب، لعب عملی است که هدف و مقصد حقیقی در آن لحاظ نشده باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۴۱). به تعبیر طبرسی، لعب رفتاری است که بر غیر جهت حق می‌گذرد؛ همانند آب دهان کودک که به صورت نامنظم جاری می‌شود (قرشی بنابی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۹۲)؛ بنابراین، هدفمند بودن آفرینش، مستلزم آن است که اعمال آدمی بدون حساب و کتاب رها نشوند و همه چیز به سمت تحقق پاداش و کیفر نهایی در حرکت باشد.

آیه دیگری نیز به صراحت همین معنا را بازگو می‌کند: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾ (نجم: ۳۱)؛ و برای خداست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تا بدکاران را به کیفر کارهای بدشان برساند و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش دهد. در این آیه، مالکیت مطلق خداوند نسبت به همه موجودات آسمان و زمین به هدفی غایی پیوند خورده که عبارت است از: «جزای اعمال بندگان».

این دو آیه که پاداش و کیفر را هدف آفرینش اعلام نموده‌اند، اطلاق دارند و هر دو سرای دنیا و آخرت را شامل می‌شوند؛ با این حال، آیات دیگری نیز بر این نکته تأکید می‌ورزند که تحقق کامل جزا در دنیا ممکن نیست. چنان‌که در آیه شریفه آمده است: ﴿وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يَخْرِجُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا﴾ (فاطر: ۴۵)؛ اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که انجام داده‌اند مجازات کند، جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت! ولی (به لطفش) آن‌ها را تا سرآمد معینی تأخیر می‌اندازد (و مهلت اصلاح می‌دهد) اما هنگامی که اجل آنان فرارسد، (خداوند هرکس را به مقتضای عملش جزا می‌دهد) او نسبت به بندگان خود بیناست.

اگر قرار بود خداوند انسان‌ها را در همین دنیا به طور کامل مجازات کند، هیچ‌کس روی زمین باقی نمی‌ماند و نظام دنیوی برچیده خواهد شد و هدف از آفرینش که فراهم شدن زمینه تکامل در دنیا است، محقق نمی‌شود.

پس ظرف دنیا گنجایش جزای کامل را ندارد و حکمت الهی اقتضا می‌کند که مؤاخذه آدمی را به تأخیر اندازد تا اجل او فرا رسد. از این رو موطن اصلی برای پاداش و کیفر، نشئه آخرت است.

در همین راستا، آیه دیگری تأکید می‌کند: «وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَّقَضَىٰ بَيْنَهُمْ...» (شوری: ۱۴)؛ اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که تا سرآمد معینی (زنده و آزاد) باشند، در میان آن‌ها داوری می‌شد. این سنت الهی مبنی بر تأخیر داوری تا اجل معین، نشان از آن دارد که دنیا صحنه عمل و امتحان است، نه محل تحقق نهایی جزا. در غیر این صورت، عنصر اختیار - که اساس تکامل اخلاقی و معنوی انسان است - از میان می‌رفت؛ چراکه اگر افراد، در دنیا جزای کامل اعمال خویش را ببینند، همه انسان‌ها به دلیل ترس از عذاب، از گناهان دوری می‌کنند و یا به‌خاطر شوق پاداش به انجام اعمال صالح می‌پردازند؛ در این صورت اختیار و آزادی که زمینه‌ساز تکامل و ترقی است، از آن‌ها گرفته می‌شود و بر اساس این سنت جزای کامل در دنیا با اختیار انسان‌ها منافات دارد و دنیا ظرف مجازات کامل نیست؛ از این رو پاداش و کیفر به سرای آخرت موکول شده و مرگ دری به‌سوی سرای جاویدان است: «الْمَوْتُ بَابُ الْآخِرَةِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۶۱).

از منظر آیه دیگری نیز، لطف، رحمت و حلم الهی ایجاب می‌کند که جزای اعمال در دنیا به تأخیر افتد: «وَرَبِّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجِلَ لَهُمُ الْعَذَابُ...»؛ و پروردگارت، آمرزنده و صاحب رحمت است؛ اگر می‌خواست آنان را به‌خاطر اعمالشان مجازات کند، عذاب را هرچه زودتر برای آن‌ها می‌فرستاد؛ ولی برای آنان موعدی است که هرگز از آن راه فراری نخواهند داشت (کهف: ۵۸).

این آیه بر تأثیر عنصر توبه و بازگشت انسان‌ها تأکید دارد؛ امری که تحقق آن نیازمند مهلت و صبر الهی است؛ زیرا ممکن است انسان اسیر در دام شیطان با یک انقلاب درونی توبه کند و درصدد اصلاح و جبران برآید؛ بنابراین لطف و رحمت الهی موجب شده است که دنیا ظرفی برای جزای اعمال نباشد. بر پایه این آیات، می‌توان سه دلیل اصلی برای عدم ظرفیت دنیا در تحقق کامل جزا و پاداش اعمال برشمرد:

۱. ناسازگاری جزای کامل با آزادی و اختیار انسان در دنیا؛ ۲. ناسازگاری جزای کامل با رحمت و حلم الهی؛ ۳. ناسازگاری جزای کامل با بقاء و نظم دنیوی. این مضمون در منابع روایی نیز با بیانی ژرف‌تر و ملموس‌تر تشریح شده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْضَهَا ثَوَاباً لِأَوْلِيَائِهِ، وَلَا عِقَاباً لِأَعْدَائِهِ» (سید رضی، ۱۴۰۴ق، حکمت ۴۱۵). دنیای فانی نه‌تنها برای کیفر دشمنان خدا کفایت نمی‌کند، بلکه حتی در برابر ارزش برخی اعمال نیک، بی‌مقدار و ناقص است. شهیدی که جان خویش را فدای حقیقت می‌کند یا مؤمنی که عمر خویش را در خدمت به خلق می‌گذراند، چگونه می‌تواند پاداشی متناسب با عملش را در این دنیا دریافت کند؟

در روایتی دیگر، امام علی علیه السلام با اشاره به سنت الهی در تقسیم وظیفه دنیا و آخرت، دنیا را صحنه امتحان و آخرت را محل تحقق نتیجه آن می‌دانند: «...خداوند اگر می‌خواست در کار انتقام‌گیری شتاب می‌کرد و از جانب او تغییری پدید می‌آمد تا ستمگر را رسوا سازد و سرنوشت حق آشکار شود. ولی او دنیا را محل انجام

کردار و آخرت را سرای پاداش قرار داده است: ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى...﴾ (نجم: ۳۱) (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲، ص ۴۶۴). همین مضمون در کلام پیامبر اکرم ﷺ و امام صادق ﷺ نیز تأکید شده است (هلالی عامری، ۱۴۰۵ق، ص ۵۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۱۷). امام صادق ﷺ در پاسخ به زندیقی که علت نیامدن جزا در دنیا را پرسید، فرمودند: «این جهان محل گرفتاری و جایگاه ثواب اندوزی و کسب رحمت است که آمیخته با بلاها و پر از شهوات است، در این دنیا بندگان با فرمان برداری آزموده می شوند؛ از این رو جایگاه عمل نمی تواند محل جزا و پاداش باشد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۱۷). چراکه تحقق جزای کامل در چنین ظرفی، آزادی انسان را از او سلب می کند.

در روایتی دیگر از امام صادق ﷺ فرشته ای با دیدن فردی مشرک در نعمت های فراوان دچار شگفتی شد، اما خداوند به حلم خویش اشاره کرد و فرمود: «۴۰۰ سال به او مهلت دادم» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۱). یعنی این صبر، برای تحقق امتحان الهی است و نشان می دهد که هدف اصلی، تربیت انسان در پرتو اختیار است، نه اعمال فوری جزا (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۲۸۹). روایات فراوان دیگری هم بر این مطلب تأکید دارند (دیلمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۳؛ حرانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۸۳).

در نهایت، امام صادق ﷺ هدف آفرینش انسان را دریافت پاداش در دنیای محدود و فانی نمی دانند، بلکه بندگی و بهره مندی از نعمت های آخرت معرفی می کنند (ابن بابویه، بی تا، ج ۱، ص ۹).

در پرتو دلایلی همچون تنافی جزای کامل در دنیا با اصل آزادی و اختیار انسان در دنیا و با سنت مهلت دادن، همچنین تنافی جزای کامل با لطف و رحمت الهی و برچیده شدن نظام دنیوی در صورت اعمال جزای کامل در دنیا، اثبات کرده اند که دنیا ظرفیت تحقق کیفر و پاداش اعمال را به نحو کامل ندارد؛ از این رو افراد برای رسیدن به نتایج اعمال خود باید به سرای دیگری منتقل شوند و اجل هم پلی است برای انتقال به نشئه آخرت؛ پس اجل ضرورت می یابد.

معصومان علیهم السلام هم با تعبیر متفاوتی به این موضوع که دنیا سرای عمل، آزمایش الهی و اختیار است نه سرای جزا، به عدم ظرفیت دنیا جهت تحقق جزای کامل اعمال اشاره کرده اند. این روایات در حقیقت با توضیح و تبیین بیشتر، در جهت تأکید و تعمیق معنای آیات برآمده اند.

بنابراین، می توان گفت اگرچه برخی مواقع بخشی از جزای اعمال انسان ها در دنیا به جهت تربیت و تنبیه اعمال می شود، اما پاداش و کیفر اعمال به صورت کامل تنها در سرای آخرت است و دنیا از ظرفیت استیفای کامل جزای الهی برخوردار نیست؛ از این رو اجل ضرورت می یابد؛ چراکه اجل پُلی برای رسیدن به نشئه آخرت و برخوردار شدن از پاداش و کیفر الهی است.

۷- نقش تربیتی باور به اجل

آگاهی از حتمیت و قطعیت اجل، افزون بر اینکه بخشی از منظومه اعتقادی انسان مؤمن در حوزه توحید، معاد و تدبیر الهی به‌شمار می‌آید، از جنبه تربیتی نیز آثار بنیادینی در رفتار، نگرش و تصمیم‌گیری‌های اخلاقی دارد. قرآن کریم با تأکید بر قطعی بودن مرگ و محدود بودن عمر دنیوی، درصدد آن است که انسان را از غفلت بیرون آورده، او را به‌سوی زندگی هدفمند، مسئولانه و کمال‌محور سوق دهد. این آموزه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز به‌عنوان یک عنصر فعال در فرآیند خودسازی و تهذیب نفس معرفی شده است. در ادامه به مهمترین کارکردهای تربیتی باور به اجل در منابع اسلامی اشاره می‌شود:

۷-۱- ایجاد حالت مراقبه و پرهیز از غفلت

یادآوری مرگ در سطح روانی و معنوی، موجب بیداری انسان و آگاهی از فرصت محدود زندگی می‌گردد. قرآن با صراحت می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران: ۱۸۵) که این حقیقت را به‌مثابه یک قانون فراگیر هستی معرفی می‌کند. در همین راستا، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توصیه می‌فرمایند: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ، فَإِنَّهُ يُمَحِّصُ الذُّنُوبَ وَ يُزْهِدُ فِي الدُّنْيَا» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۲۳۷). این تأکید، نقش مرگ‌اندیشی را در کاهش وابستگی به دنیا و جلوگیری از غفلت اخلاقی نشان می‌دهد.

۷-۲- ترغیب به اصلاح نفس و تسریع در توبه

ناشناخته بودن زمان اجل، به‌عنوان یک عامل تربیتی، انسان را به بازنگری در عملکرد خود و تلاش برای اصلاح و توبه تشویق می‌کند. خداوند متعال در آیه ۶۱ سوره نحل می‌فرماید: «وَلَوْ يَأْخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكُوا عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (نحل: ۶۱). در تفسیر قمی تصریح شده است که مقصود از ظلم در این آیه گناهان و معاصی انسان است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱؛ ص ۳۸۶). لذا این آیه حاوی پیامی ژرف درباره رحمت الهی، فرصت اصلاح و قطعی بودن اجل است. در بخش نخست آیه، خداوند متذکر می‌شود که اگر بنا بود انسان‌ها به‌سبب ظلم و خطاهایشان بی‌درنگ مجازات شوند، هیچ جنبنده‌ای روی زمین باقی نمی‌ماند؛ اما سنت الهی، بر اساس رحمت و حکمت، بر تأخیر در عقوبت و فراهم‌سازی فرصتی برای بازگشت و اصلاح بنا شده است. در ادامه آیه آمده است که خداوند این تأخیر را تنها تا «اجل مُّسَمًّى» به تأخیر می‌اندازد؛ اجلی که قطعی است و هنگامی که فرا رسد، نه یک لحظه به تأخیر می‌افتد و نه پیشی می‌گیرد. این بیان، انسان را به دو نکته اساسی رهنمون می‌سازد:

بخش نخست آیه، از تأخیر در مجازات به‌عنوان فرصتی یاد می‌کند که در اختیار انسان قرار داده شده است تا ظلم خویش را جبران کرده و به مسیر الهی بازگردد. این نشان می‌دهد که حیات انسان، آمیخته با امکان تغییر و تزکیه است. بهره‌گیری از این فرصت، نیازمند آگاهی از وضعیت خویش و عزم بر اصلاح درونی و رفتاری است.

عبارت «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ» هشدار روشنی به انسان می‌دهد که مهلت بازگشت، محدود و کاملاً معین است. اجل نه به تأخیر می‌افتد و نه قابل پیش‌بینی است؛ بنابراین عاقلانه آن است که انسان، پیش از فرا رسیدن آن لحظه قطعی و غیرقابل تغییر، به توبه و اصلاح مبادرت ورزد. این آگاهی، عامل مهمی در ایجاد حالت اضطرار در توبه و شتاب در تحول اخلاقی است.

بدین ترتیب، این آیه در عین هشدار نسبت به قطعی بودن اجل، بر مهلت رحمت‌آمیز خداوند برای توبه تأکید دارد؛ مهلتی که نباید به غفلت بگذرد. چنین نگاهی، آموزه‌ای بنیادین در تربیت اخلاقی و معنوی انسان است؛ چراکه انسان را به بهره‌برداری از فرصت عمر در جهت تهذیب و بازگشت به مسیر الهی فرا می‌خواند، پیش از آنکه اجل فرا رسد و راه توبه بسته شود.

۷-۳- تنظیم اولویت‌های زندگی و معنا دادن به رفتارها

باور به مرگ به عنوان پایانی قطعی برای زندگی دنیوی و توجه به پیامدهای آن، انسان را به اصلاح رفتار، جهت‌دهی مثبت به زندگی، بازنگری در اهداف، تصمیم‌گیری‌ها و مسیر اخلاقی زندگی‌اش سوق می‌دهد. قرآن کریم با اشاره به این نکته می‌فرماید: «وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ، ذَلِكْ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ. فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ، فَبَصَرَكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۱۹-۲۲)؛ و سكرات مرگ به حق فرا رسید؛ این همان چیزی است که از آن می‌گریختی. اکنون پرده را از چشمانت برداشتیم، پس دیده‌ات امروز تیزبین شده است. آیه با تعبیر «ذَلِكْ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ» به این نکته اشاره می‌کند که انسان‌ها غالباً از فکر مرگ روی‌گردان‌اند، درحالی‌که مرگ واقعیتی قطعی و فراگیر است. این گریز باعث می‌شود سبک زندگی‌شان در غفلت از معاد و روز حساب باشد.

با توجه به نقش کلیدی مرگ‌اندیشی در تنظیم اولویت‌های زندگی و معنا دادن به رفتارها، منابع روایی، سخنان پیامبر اکرم ﷺ و امام علی علیه السلام، این حقیقت را به روشنی تبیین کرده‌اند. پیامبر ﷺ در سخنی هشداردهنده، مرگ را عاملی برای تعدیل آرزوها و اصلاح عملکرد معرفی می‌کند و می‌فرماید: «مَنْ عَلِمَ أَنَّهُ يَفَارِقُ الْأَحْبَابَ وَيَسْكُنُ التُّرَابَ وَيُوجَّهُ بِالْحِسَابِ، كَانَ حَرِيّاً بِقَطْعِ الْأَمَلِ وَ حُسْنِ الْعَمَلِ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۸)؛ کسی که بداند از دوستان جدا خواهد شد، در خاک خواهد آرمید و با حسابرسی روبرو خواهد شد، سزاوار است که آرزوهایش را کوتاه و اعمالش را نیکو گرداند.

این نگاه، مخاطب را به بازنگری در اهداف و سبک زندگی دعوت می‌کند و مرگ را نه پایان؛ بلکه نقطه آغاز مسئولیت و حساب معرفی می‌کند. از همین رو امام علی علیه السلام نیز با ترسیمی دقیق از مراحل پس از مرگ، به آثار معرفت به آن در اصلاح درونی انسان اشاره کرده، می‌فرماید: «مَنْ عَلِمَ أَنَّ الْمَوْتَ مَصْدَرُهُ، وَ الْقَبْرَ مَوْجِدُهُ، وَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ مَوْقِفُهُ، وَ جَوَارِحُهُ شَهِيدَةٌ عَلَيْهِ، طَالَتْ حَسْرَتُهُ، وَ كَثُرَتْ عِبْرَتُهُ، وَ دَامَتْ فِكْرَتُهُ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۸)؛ کسی که بداند مرگ، آغاز حرکت او، قبر مقصد نهایی‌اش و ایستادن در برابر خدا جایگاه اوست و اعضای بدنش شاهد بر اعمال او هستند، حسرتش طولانی، گریه‌اش فراوان و اندیشه‌اش پایدار خواهد بود.

در پرتو این معارف، انسان درمی‌یابد که اجل، فرصتی محدود و تعیین‌شده برای ساختن مسیر معنوی خویش است. در چنین نگرشی، مرگ و پایان زندگی دنیوی، نه تهدید بلکه عامل سامان‌دهی به رفتارهای روزمره و ترجیح دادن ارزش‌های پایدار بر دلبستگی‌های زودگذر خواهد بود. این بینش، عقل عملی را بیدار ساخته و فرد را به‌سوی معناگرایی، مسئولیت‌پذیری و آمادگی برای سرای باقی سوق می‌دهد.

۷-۴- تقویت صبر و رضایت در برابر مصائب

در باور اسلامی، مرگ نه‌تنها پایان حیات دنیوی نیست، بلکه مرحله‌ای از سیر حکیمانه الهی و انتقال به عالمی دیگر است. این نگرش، نقش مهمی در تقویت صبر و رضایت در برابر مصائب ایفا می‌کند. انسان مؤمن که به اجل مقدر و مرگ به‌عنوان امری حتمی و از پیش تعیین‌شده ایمان دارد، در مواجهه با مرگ عزیزان و حتی بلاها و دیگر ناگواری‌های زندگی، با آرامشی عمیق و توکلی پایدار برخورد می‌کند. چنین فردی می‌داند که هیچ رویدادی بیرون از دایره علم و حکمت الهی رخ نمی‌دهد.

یکی از صریح‌ترین آیات در این زمینه، آیه معروف سوره بقره است که در دل حوادث ناگوار، چارچوبی معنوی برای پذیرش مصیبت و وصول به آرامش ارائه می‌دهد: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶)؛ کسانی که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خداییم؛ و به‌سوی او باز می‌گردیم. امام علی علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «إِنَّا لِلَّهِ، اقرار به فرمانروایی خداست و إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اقرار به فناپذیر بودن [انسان گوینده این ذکر] است.»

آیه فوق بخشی از آیات مرتبط با صابران است که در ادامه آن وعده داده می‌شود: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَخُونَ» (بقره: ۱۵۷)؛ آنان‌اند که درودها و رحمتی از پروردگارشان بر ایشان است و ایشان راه یافتگان‌اند.

امیرمؤمنان علیه السلام در حکمت ۲۹۱ نهج‌البلاغه نیز آموزه‌ای بنیادین در باب مواجهه با تقدیر الهی ارائه می‌دهند: «إِنْ صَبَرْتَ جَرَىٰ عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْجُورٌ، وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَىٰ عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْزُورٌ؛ اگر صبر کنی، تقدیر جاری می‌شود و تو پاداش خواهی داشت و اگر بی‌تابی کنی، باز هم تقدیر جاری می‌شود، ولی گناهکار خواهی بود» (سید رضی، ۱۴۰۴ق، حکمت ۲۹۱). این سخن روشن می‌سازد که تسلیم در برابر مرگ یا بلا، تسلیم به جبر نیست، بلکه فرصتی برای تحقق عبودیت با صبر و رضایت است.

بنابراین باور به اجل معین، انسان را از ترس‌های بی‌ثمر و اعتراض به مقدرات می‌رهاند. چنین انسانی با یاد مرگ، نه‌تنها از دنیا دل‌کنده نمی‌شود، بلکه با رضایت از قضا و توکل بر حکمت الهی، در برابر سختی‌ها مقاوم و درونی آرام می‌یابد. این نگرش، ریشه در قرآن و سنت دارد و موجب تعالی روحی انسان در مسیر عبودیت می‌گردد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت خداوند متعال در قرآن کریم فرا رسیدن اجل را امری قطعی و مسلم برای همه معرفی کرده که فرار از آن و ناخوش دانستن آن سودی برای هیچ‌کس ندارد. پژوهش حاضر دربارهٔ اجل و حکمت ضروری بودن آن به نتایج زیر رسیده است:

۱. اجل نقطهٔ پایان عمر و شروع فرآیند مرگ است که حقیقت آن را می‌توان پلی برای انتقال به مقصد و کمال نهایی دانست.

۲. اجل بر دو گونهٔ مسمی و مطلق است. «اجل مسمی» یعنی زمان قطعی و تغییرناپذیر مرگ که تنها نزد خداوند است و «اجل مطلق» یعنی زمان مشروط و قابل تغییر.

۳. بیهوده نبودن خلقت جهان از یک‌سو و از سوی دیگر حرکت موجودات برای رسیدن به کمال، وجود اجل در نظام تکوین را ضروری می‌سازد؛ چراکه این دنیا به دلیل عدم ماندگاری ظرفیت تحقق کمال نهایی انسان و دیگر موجودات را ندارد.

۴. از دیگر دلایل ضرورت اجل، تنافی جزای کامل در دنیا با اصل آزادی و اختیار انسان است. از آنجاکه جزای کامل با لطف و رحمت الهی ناسازگار بوده و موجب برچیده شدن نظام زندگی دنیا می‌شود، ضرورت سرای دیگر برای دریافت کامل جزای اعمال ثابت می‌شود.

۵. باور به پدیدهٔ مرگ و اجل، نه تنها هراس‌آور نیست، بلکه کارکردی تربیتی و اخلاقی دارد و زمینه‌ساز بیداری معنوی، اصلاح رفتار، معناجویی و پایداری روانی در برابر ناملایمات است.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.

۱. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). مقایس اللغة، قم: مكتبة الأعلام الإسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴ق). إعتقادات الإمامية، قم: كنز شیخ مفید.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: الشریف الرضی.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال، قم: جامعه مدرسین.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا). علل الشرائع، نجف: منشورات المكتبة الحیدریة.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. احسانی فر، محمد (۱۳۸۴). «طرحی نو در تبیین غنای تفسیری در احادیث اهل بیت (علیهم السلام)»، علوم حدیث، شماره ۳۵-۳۶، صص ۲۵۸-۲۷۳.
۹. اسماعیل پور، علی (۱۳۹۲). اجل در قرآن و حدیث: دریچه‌ای به ابدیت، قم: دهسرا.
۱۰. اکبری، محبوبه (۱۳۸۸). مرگ و زندگی از منظر قرآن، روایات و فلسفه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری.
۱۱. برغانی، محمد صالح (بی تا). تفسیر بحر العرفان و معدن الایمان، چاپ سنگی، قم: کتابخانه آیت الله بروجردی.
۱۲. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، تهران: مجمع البحوث الإسلامیة.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتاب الإسلامی.
۱۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲). اجل، دایرة المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم.
۱۶. حرانی، ابن شعبه (۱۳۶۳). تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
۱۷. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۱۸. حلی، جمال الدین حسن بن یوسف (۱۳۶۳). أنوار الملوکوت فی شرح الیاقوت، قم: انتشارات رضی و بیدار.
۱۹. حلی، یوسف بن مطهر (۱۳۷۵). کشف المراد فی شرح تجرید الإعتقاد (قسم الإلهیات)، قم: مؤسسه الإمام الصادق (علیه السلام).
۲۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین، قم: نشر اسماعیلیان.
۲۱. خویی، حبیب الله بن محمد هاشم (۱۳۸۶ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تهران: مكتبة الإسلامیة.
۲۲. دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۱). إرشاد القلوب، قم: الشریف الرضی.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم - دار الشامیة.
۲۴. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
۲۵. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۵). سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).



۲۶. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغة، قم: هجرت.
۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۸). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰). مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی.
۲۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۳۰. علم الهدی، شریف مرتضی (۱۴۱۱ق). الذخيرة فی علم الکلام، تحقیق: سیداحمد حسینی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمية.
۳۲. فیومی، احمد بن محمد (بی تا). المصباح المنیر، قم: منشورات دار الرضی.
۳۳. قرشی بنابی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی، قم: دار الکتاب.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی، قم: دار الحدیث.
۳۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۳۷. محمدی، ناصر (۱۴۰۰). «ضرورت مرگ و غایت آن از دیدگاه صدر المتألهین شیرازی»، حکمت اسراء، شماره ۱۳، صص ۵۹-۸۵، DOI: 20.1001.1.23832916.1400.13.1.4.8.
۳۸. مصطفوی، حسن (۱۳۹۵ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر کتاب.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۱. مهریزی، مهدی (۱۳۸۹). «روایات تفسیری شیعه؛ گونه شناسی و حجیت»، علوم حدیث، شماره ۵۵، صص ۳۴-۴.
۴۲. نصیری، علی (۱۳۸۰). «علامه مجلسی و تعامل با روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)»، علوم حدیث، شماره ۲۲، صص ۷۴-۵۴.
۴۳. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
۴۴. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). نهج الفصاحة: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، تهران: دنیای دانش.
۴۵. هلالی عامری، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق). کتاب سلیم بن قیس هلالی، قم: هادی.